

بررسی طریقه نظری و عملی مرجئه در عصر اموی

شهین فارابی

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور مرکز بیرجند

چکیده

مرجئه یک فرقه سیاسی مذهبی بود که در طول دوران اموی و اوایل عصر عباسی در میان دیگر فرقه‌ها جایگاه خاصی داشت و تسامح و تساهل در همه امور مسلمانان از ویژگی‌های این فرقه محسوب می‌شد. مرجئه در نواحی مختلف دست به قیامهایی علیه امویان زدند که مهمترین آن قیام ابن اشعث در زمان حکومت حجاج بود. درباره مرجئه عقاید آنها و نیز موضع آنها در برابر حکومت وقت، اهل کلام اظهار نظرهای متفاوتی کرده‌اند. در این پژوهش ضمن معرفی این فرقه اسلامی می‌خواهیم بدانیم میان مرجئه، نو مسلمانان و امویان چه ارتباطی وجود داشت که باعث شد مرجئه اگر چه به عنوان بازوی فکری امویان بودند اما علیه آنها قیام کنند.

واژه‌های کلیدی: مرجئه، اموی، طریقه نظری و عملی.

مقدمه

مرجئه، یکی از فرقه‌هایی است که که خاستگاه آن کوفه بود و به دنبال بحثهای کلامی، پس از قتل عثمان در سال ۳۵ ه. ق. به وجود آمد. این فرقه که بعدها به دنبال اختلاف عقیدتی، به تقسیمات کوچکتری منشعب شد، تا زمان عبد الملک بن مروان (در سال ۶۵ ه. ق.)، به شکل فیزیکی در تحركات سیاسی علیه بنی امیه شرکت نداشت و بیشتر، یک فرقه کلامی بود اما از این به بعد، با تشکیلات خاص خود دارا بودن رهبر و برنامه ریزی مشخص و همچنین بر اساس تئوریهای کلامیشان، در پوشش دیگر شورشها، به ضدیت با حکام اموی و عباسی پرداختند.

هدف پژوهش حاضر، بررسی طریقه نظری و عملی مرجئه در عصر اموی می باشد. مفهوم این عبارت این است که مشخص کنیم، این فرقه، با خط مشی فکری و سیاسی خاص خود، تا چه حد، جامعه را به سود خود هموار کردند و به چه میزان در رویارویی با حکام اموی نقش داشتند. در این موضوع دو فرضیه مطرح است: ۱- اختلافات مرجیان با یکدیگر بر سر مساله تعیین کفر و ایمان، باعث افتراق مرجئه بود. ۲- امویان عامل شکل گیری مرجئه بودند.

فصل اول: نگاهی به شکل گیری مرجئه و اصول عقیدتی آنها

۱-۱: شناخت مفاهیم لغوی و اصطلاحی مرجئه

واژه «مرجئه» از ریشه «ارجاء» است که در قرآن و منابع کلامی، درباره آن، دو معنی به کار رفته است: در معنای اول، بر اساس آنچه که در آیه ۱۰۵ سوره «توبه» آمده، به مفهوم «به تأخیر انداختن قضاوت» است. خداوند، در این آیه شریفه می فرماید: «وَ آخِرُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يُتَوَّبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (ترجمه): برخی دیگر از گناهکاران که کارشان بر مشیت خدا، موقوف است، یا به عدل، آنان را عذاب کند و یا به لطف، از گناهان در گذرد و خداوند دانا به

حکمت آفرینش آگاه است^۱. سمعانی در «الأنساب» نقل می کند، المرجئی به کسی گفته می شود که عمل را از توحید به تأخیر می اندازد^۲. با توجه به این مفهوم، «إمهال» و «أخری» نیز که در بخشهای مختلف قرآن، بیان شده هم معنای «إرجاء» است^۳. در معنای دوّم، براساس آنچه که شهرستانی در «الملل و النحل» و نوبختی در «فرق الشیعه» بیان می کنند، ارجاء به معنی امید بخشیدن به کار رفته و «در همین معنی است که می گویند، همان طور که معصیت به ایمان ضرر نمی رساند، با کفر هم اطاعت و فرمانبرداری فایده ندارد^۴.

«به تأخیر انداختن»، به عنوان معنای اوّل «ارجاء» که به آن اشاره شد، به دو گونه تفسیر شده است: تفسیر اوّل، به مفهوم «تأخیر حکم» برای فرد گناهکار، روز قیامت است. به این ترتیب که تا آن روز، هیچ حکمی، اعم از اهل بهشت و یا اهل دوزخ بودن، در مورد او صادر نمی شود. تفسیر دوّم، به مفهوم «تأخیر امامت حضرت علی (ع)»، از درجه اوّل به درجه چهارم است. در این تفسیر، مرجئه و شیعه، دو فرقه ضدّ هم معرفی شده اند^۵.

ابن ابی العوام، روایت می کند که «نافع بن ارزق خارجی» اوّلین کسی بود که اهل سنت را مرجئه نامید^۶. یکی از نکاتی که در مورد نام «مرجئه» وجود دارد، اسناد نام «وعیدیه» به آنها است. مقریزی در «الخطط»، نام دیگر آنها را «وعیدیه» می داند، در حالی که شهرستانی، وعیدیه را نام یک فرقه دیگر و در مقابل مرجئه می داند^۷. در این میان، رأی شهرستانی، صحیح تر به نظر می رسد، چرا که «وعیدیه» گروهی از مسلمانان هستند که به «وعید» خداوند، یعنی ترساندن

- ۱- سوره توبه، آیه ۱۰۵.
- ۲- امام ابی سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی السمعانی: «الأنساب»، جزء پنجم لبنان، بیروت، ۱۴۰۸ ه. ش، ص ۲۵۵.
- ۳- مصطفی خالقداد هاشمی: توضیح الملل (ترجمه کتاب «الملل و النحل» نوشته ابوالفتح عبدالکریم شهرستانی)، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱ ه. ش، ص ۱۷۹.
- ۴- محمد جواد مشکور: تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی، تهران، انتشارات اشرافی، ۱۳۷۲ ه. ش، ص ۴۲.
- ۵- توضیح الملل، ص ۱۷۹ و تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی، ص ۴۳.
- ۶- محمد جواد مشکور: تاریخ مذاهب اسلام، ترجمه کتاب «الفرق بین الفرق» ابو نصر عبد القاهر بغدادی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۴ ه. ش، ص ۳۷۱.
- ۷- همان.

بندگان از دوزخ حق، اعتقاد دارند و می گویند، حتی یک نگاه کوچک در مدت عمر طولانی انسان، کافی است که وی تا ابد، در دوزخ بماند و ایمان و عبادت او از بین برود^۱، در حالی که «مرجئه» معتقدند که ایمان، تصدیق قلبی است و دیگران از اسرار آن، آگاهی ندارند. بر این اساس، انسان را خطا کار شمرد^۲.

۲-۱: شکل گیری مرجئه

در مورد روند تاریخ پیدایی گروهی به نام «مرجئه» اتفاق نظر وجود ندارد. ذبیح الله صفا نقل می کند: زمانی که عثمان، در سال ۳۵ هجری، به قتل رسید و جریان حکمیت در بین مسلمانان، اتفاق افتاد میان آنها، دو دستگی ایجاد شد.

در جریان این اختلافات بود که گروه «مرجئه» به وجود آمد. آنها، به طور ظاهری، ادعا می کردند، به اعتبار اینکه هم حکومت عثمان و هم حکومت حضرت علی (ع)، صالح و ثقه است، از هیچکدام فاصله نمی گیرند، بر آنها لعنت نمی فرستند و سعی می کنند که قضاوت در مورد آنها را به خداوند واگذار نمایند. با وجود این مسأله، شاهد هستیم که مرجئه در عمل، هم از حکومت علی (ع) و هم از حکومت عثمان، فاصله گرفتند^۳. جعفریان، پیدایی مرجئه را از زمان وقوع جنگ جمل و صفین و بوجود آمدن گروه معتزله یا قاعدین می داند و معتقد است قاعدین زمینه ساز ارجا شدند^۴. محمد جواد مشکور، آغاز پیدایی مرجئه را پس از شهادت حضرت علی (ع) در سال ۴۰ هجری و شکل گیری حکومت امویان می داند^۵. صاحب کتاب «تبصرة العوام» آغاز

۱- محمد جواد مشکور: فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ه. ش، ص ۴۵۶.

۲- عبدالحسین زرین کوب: تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۸ ه. ش، ص ۳۶۳.

۳- ذبیح الله صفا: تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۱ ه. ش، ص ۵۰.

۴- رسول جعفریان: مرجئه، تاریخ و اندیشه، قم، انتشارات خرم، ۱۳۷۱، ص ۱۹.

۵- مشکور: تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی، ص ۴۳.

العوام» آغاز ییدایی مرجئه را به دوره عباسیان می‌رساند. وی، زمانی که در مورد فرقه ای به نام «باطنیه» صحبت می‌کند، نقل می‌کند: «بدان که اوّل کسی که اظهار دعوت باطنیه کرد، مرزبان بن عبدالله میمون قذّاح، از اهواز بود. در زمان مأمون و حمّاد قرمط رئیس ایشان بود. داعی قرامطه و در عقب ظهور بدعت ایشان، ظهور بدعت مرجیان بود^۱. وی در قسمت دیگری از کتاب خود، آشکارا این مطلب را تأکید می‌کند که «ظهور مرجیان در زمان مأمون بن هارون الرشید بود^۲». نظریه‌ای که در این کتاب، مطرح شده، نمی‌توان پذیرفت، چرا که قطعاً مرجئه در عصر اموی بوده‌اند و با آغاز عصر عباسی، تنها تغییراتی در ساختار فکری این فرقه به وجود آمده است^۳.

۱-۳: اصول عقیدتی مرجئه

۱-۳-۱: عقاید مرجئه در باره امامت

مرجئه، معتقدند که امام، جانشین رسول خدا است که به اجماع انتخاب می‌شود و فرمان و امر او بر همه مسلمانان واجب الطاعه است^۴. اگر به عقاید شیعه درباره امامت، نظری افکنیم، می‌بینیم که شیعه معتقد است امام باید منصوب، منصوص و معصوم باشد، اما همان‌طور که اشاره کردیم، آنها نه تنها، امام را منصوب و منصوص نمی‌دانستند و شرط اجماع را تنها ملاک تعیین امام می‌شمردند، بلکه امام را حتی لزوماً عاری از خطا و عصمت نیز نمی‌دانستند. این بخش از عقاید مرجئه در مورد امام را میتوان ناشی از جو سیاسی روزگار بنی امیه دانست. بر اثر جنگها و تهاجمات بنی امیه در بلاد اسلامی، به نفوس و اموال طبقات پیشه ور، زارع و کلاً

۱- سید مرتضی بن داعی حسینی رازی: تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، تصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۳ ه.ش، ص ۱۹۲.

۲- همان، ص ۶۱.

۳- مشکور: تاریخ مذاهب اسلام، ص ۳۷۱.

۴- مشکور: تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی، ص ۴۲.

اهالی شهرها، ضرر و زیان زیادی وارد شده بود و بنی امیه، نیاز به این داشت که از هر راه ممکن نظم و امنیت لازم (به منظور ادامه حاکمیت) را تأمین کند، بر این اساس، از فرقه ای همچون مرجئه که تعیین امامشان را مطابق با منافع خود می دانستند، حمایت می کردند.^۱ در مورد امامت حضرت علی(ع)، شایان ذکر است؛ همان طور که قبلاً بر حسب ضرورت، در بخش (شناخت مفاهیم مرجئه) اشاره کردیم، مرجیه ایشان را به جانشینی بلا فصل پیغمبر(ص)، قبول نداشتند، بلکه مقام امامت او را از درجه نخستین امام به درجه خلیفه چهارم به تأخیر می انداختند و همین، یکی از مسایلی بود که آنها را در مقابل شیعه قرار داد و باعث شد که عده ای به خاطر این «تأخیر»، آنها را مرجئه بنامند.^۲ به طور کلی، مرجئه، امامان شیعه هم عصر خود (در دوره امویان و عباسیان) را ظاهراً قبول داشتند به خصوص بعضی فرق آنها از جمله «محدثه»، اعتقادشان نسبت به امام هفتم و هشتم، ظاهری و به طور موقت بود، چرا که پس از شهادت امام رضا(ع) از عقیده خود، نسبت به این دو امام بزرگوار، دست کشیدند.^۳

۱-۳-۲: عقیده مرجئه درباره جبر و قدر

مقریزی در «الخطط»، نقل می کند که مرجئه، نه قایل به جبر و نه قایل به قدر و اختیار هستند، بلکه تنها به ارجاء عقیده دارند.^۴ شایان ذکر است، در مورد جبری یا قدری بودن مرجئه، باز نمی توان، بطور قطع سخن گفت، چرا که بنا بر آنچه درباره مرجئه گفته می شود، آنها را به مرجئه جبری و مرجئه قدری، تقسیم بندی کرده اند. به این مفهوم که عده ای از آنها، اعتقاد به جبر و عده ای اعتقاد به اختیار در امور دارند.^۵ از دیدگاه نگارنده، مرجئه بیشتر متمایل به قدری بودن

۱- مشکور: تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی، ص ۴۳.

۲- همان، ص ۴۳.

۳- علی محمد ولوی: تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ج ۱، تهران انتشارات بخت، ۱۳۶۷، ص ۱۹۰.

۴- مقریزی: الخطط، ج ۲، ص ۳۵۰.

۵- رازی: تبصرة العوام، ص ۶۱.

امور بودند، چرا که اسلام را یک دین بسیار ساده می‌انگاشتند به طوری که مسلمانان به اختیار خود می‌توانستند به بهانه داشتن نیت نیک، هر گناهی مرتکب شوند بدون آنکه به مسلمانی آنها لطمه ای وارد شود.

۱-۳-۳: نظریه مرجئه درباره کفر و ایمان و واکنش‌های مقابل آن

سؤال در مورد این مسأله که مرتکب گناه کبیره کافر است یا مؤمن، موضوعی بود که حدوداً در نیمه دوم قرن اول هجری، برای همگان، وجود داشت.

خوارج نهروان، نخستین کسانی بودند که به طور دسته جمعی، در جریان ماجرای حکمیت در جنگ صفین، بر سر این موضوع، علم مخالفت برافراشتند و ساکن «حرور» شدند. بر این اساس برخی از فرقه های خوارج، دست به جنایاتی زدند و با شعار کافر بودن همسر و فرزند کافر، همه را از تیغ می‌گذرانند. آنها، نه تنها، حاکم دست نشاندۀ حضرت علی (ع) در مداین (عبدالله بن خطاب) و خانواده اش را به قتل رساندند، بلکه شخص امام را نیز به عنوان کسی که به دلیل پذیرفتن حکمیت مرتکب گناه و در نتیجه کافر شده، واجب القتل می‌شمردند.^۱ در جریان این حوادث، در کنار خوارج، فرقه های بزرگ کلامی، هم چون معتزله و مرجئه به وجود آمدند.^۲ مرجئه، برای ایمان، اهمیت خاصی قایل بودند و آن را بر کردار انسان، مقدم می‌دانستند. به نظر آنها، اگر یک فرد مؤمن گناهی مرتکب می‌شد، آن گناه را برای او، زیان نمی‌دانستند و در مقابل، اگر فرد کافری، برحسب ضرورت، دست به عملی می‌زد که نشانه ایمان بود، آن ایمان را برای او سودمند نمی‌دانستند.^۳ حسن بن محمد حنفیه، نویسنده «کتاب الإرجاء»، نخستین

۱- ولوی: تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ص ۴۱.

۲- ولوی: تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ص ۴۲.

۳- همان، ص ۴۳.

۴- مشکور: تاریخ مذاهب اسلام، ص ۳۷۱.

بار، در حلقه بحث مریدان، در جریان درگیری میان عثمان، علی(ع)، طلحه و زبیر^۱، بر سر موضوع «کفر و ایمان» استدلال کرد که صاحب گناه کبیره، کافر نمی شود و حکم درباره او را باید تا روز جزا به تأخیر انداخت، تا خداوند، درباره ایمان و کفر او قضاوت کند^۲. بر اساس این تئوری مرجئه، از تمام گروه هایی که تا آن روز، جزو گروه کفر شمرده می شد، رفع اشکال می شد^۳. مرجئه، به واسطه همین اندیشه مورد لعن و نفرین پیامبر(ص)، قرار گرفته اند.

«از پیغمبر(ص)، روایت شده که فرمود: «لَعْنَةُ الْمُرْجَةِ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا» یعنی مرجئه، بر زبان هفتاد پیغمبر، نفرین و لعنت شده اند و چون پرسیدند: یا رسول الله! مرجئه کیانند؟ فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِنَّ الْإِيمَانَ كَلَامٌ بِالْعَمَلِ» یعنی آنان، کسانی هستند که گویند ایمان، گفتاری بی کردار است و آن، شیوه کسانی است که ایمان را تنها، اقرار به دین دانستند و به دستورهای دین، کار نکنند^۴. بعضی گروه ها، در برابر نظریه مرجئه (کفر و ایمان) موضع گرفتند. یکی از این گروه ها، خوارج بود که مرتکب کبیره را کافر می داند. گروه دیگر، پیروان «اصل بن عطاء» در مکتب معتزله هستند که برای شخص کافر، منزلتی بین المنزلتین قایل هستند، یعنی او را نه کافر و نه مؤمن می دانند. شیعیان و برخی مذاهب اهل سنت نیز درباره این موضوع معتقدند که چون خداوند، آمرزنده و غفور است، برای فرد گناهکار، امکان توبه را قرار داده و توبه اش را می پذیرد^۵. برکنار از این گروه ها، در ساختار درونی خود مرجئه نیز بخاطر بحث بر سر «کفر و ایمان» اختلافاتی پدید آمد و باعث شد که آنها به گروه های مختلفی در برابر یکدیگر، تبدیل شوند.

۱ - Morjia Encycloap Edia Of Islam VII P. ۶۰۵

در مورد انتساب «کتاب الإرجاء» به حسن بن حنفیه، تردید وجود دارد، اما دلایل قانع کننده ای نیز برای رد آن وجود ندارد.

۲- ولوی: تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ص ۴۳.

۳- صفا: تاریخ ادبیات در ایران، ص ۵۱.

۴- مشکور: تاریخ مذاهب اسلام، ص ۴۳.

۵- ولوی: تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ص ۴۳.

۱-۴: فرق مرحله

شهرستانی، مرحله را به چهار دسته: ۱- مرحله خوارج ۲- مرحله قدریه ۳- مرحله جبریه ۴- مرحله خالص، تقسیم بندی کرده است.^۱ یک نوع تقسیم بندی فرقه ای نیز در مورد مرحله وجود دارد که به طور خاص، به خاطر بحث آنها در موضوع «کفر و ایمان»، به وجود آمده و باعث شده، آنها به پنج فرقه، تقسیم شوند:

۱) یونسیان: از یاران «یونس شهری» بوده و معتقدند که ایمان، همانا مرحله شناخت خداوند است و مؤمن به کسی می گویند که استکبار (خود بزرگ بینی) را ترک کند و فقط در برابر خدا خاضع باشد.

۲) غسانیان: از یاران «غسان بوده و همان مرجیان کوفه محسوب می شوند». ملاک تعیین ایمان در نزد آنها، قول و گفتار است. آنها، شرع را مافوق عقل و حاکم بر آن می دانند. در مورد عمل به احکام شرعی نیز معتقدند که اگر حتی، انسان دلیل امری را واجب، حرام یا مستحب دانسته، باید همان را انجام دهد.^۲

۳) ثوبانیه، فرقه ای هستند که به «ابی ثوبان» نسبت داده می شوند و ملاک ایمان را شناخت خدا و پیامبر (ص) می دانند.

۴) تومینیه، پیروان ابو معاذ تومینی هستند. آنها خصایلی را برای انسان برمی شمردند که اگر آنها را رعایت کند، مؤمن و اگر رعایت نکنند فاسق شمرده می شود (این صفات، مشخصاً ذکر نشده است)، اما می توان با ذکر یک مثال، موضوع را روشنتر کرد. آنها می گویند: «اگر کسی مسلمانی را بکشد و یا لطمه ای بر وی بزند کافر شود، نه از بهر لطمه و قتل ولیکن از بهر استخفاف و عداوت بعضی مسلمانان.»^۳

۱- مشکور: تاریخ مذاهب اسلام، ص ۳۷۱.

۲- رازی: تبصرة الوام...، ص ۵۹.

۵) مریسه: آخرین فرقه مرجئه و از پیروان مریسی هستند. آنها ایمان را تصدیق دل و زبان می دانند. سجده کردن به ماه و خورشید را کفر نمی دانند، بلکه نشانه کفر می دانند، همچنین، معتقدند صفات خدای تعالی به جز (قادر بودن، عالم بودن، مشیت و تخلیق) را انسانها نیز دارا هستند.^۱ محمد جواد مشکور، در فرهنگ فرق اسلامی، فرقه دیگری به نام «بوثنوبانیه» نیز برای مرجئه ذکر می کند. ایمان در نزد بوثنوبانان، شناخت خداوند و انجام اموری است که انسان به لحاظ عقلی، خود، عمل به آن را جایز می داند.^۲ شاید از این نظر، بتوان آنها را نقطه مقابل «غسانیه» دانست، چرا که همان طور که گفتیم، غسانیان یا مرجیان کوفه، شرع را بر عقل، مقدم می دانند، در حالی که بوثنوبانان، عقل را بر شرع، مقدم می دانند.

«جهمیه» نام یکی دیگر از فرق مرجئه است که از پیروان جهم بن صفوان به شمار می روند و به جبر در اعمال و ارجاء در ایمان اعتقاد دارند.

علی محمد ولوی در کتاب «تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی» از یکی دیگر از فرق مرجئه به نام «محلثه» نام می برد و آنها را گروهی از اصحاب حدیث می داند که تنها برای پیشبرد اهداف دینی خود به امامت امام موسی کاظم (ع) و امام رضا (ع) روی آوردند و پس از شهادت امام رضا (ع)، دوباره به آیین خود بازگشتند.^۳ فرقه های مذکور، هر یک، دیگری را کافرو گمراه می خواندند. اشعری، در کتاب خود به نام «مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین»، شرح مفصلی از اختلافات مرجئه را بیان می کند و تعداد فرقه های آنها را بنا به نوع بحث در مورد هر یک از عقاید کلامی می داند. وی می گوید: مرجئه به خاطر اختلاف در ایمان به دوازده فرقه، به خاطر اختلاف در کفر به هفت فرقه، به خاطر اختلاف در شیبه سازی خدا به مادیات و نیز مخلوق بودن یا نبودن قرآن به سه فرقه، همچنین به خاطر اختلاف در گناهان صغیره و کبیره، توبه و آمرزش

۱- رازی: تبصرة العوام، ص ۶۰.
 ۲- مشکور: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۶۰.
 ۳- مشکور: تاریخ مذاهب اسلام، ص ۱۴۵.

کپائر از سوی خدای تعالی و بحث درباره گناه پیامبران به دو فرقه (بطور جداگانه) تقسیم می شوند!

ب) فصل دوم: مشارکت سیاسی مرجئه علیه بنی امیه

مرجئه، در ابتدای امر در قرن اول هجری، یک فرقه سیاسی بودند نه یک فرقه مذهبی. همان طور که گذشت، آنها کسانی بودند که در جریان فضای سیاسی پس از قتل عثمان و سپس شهادت حضرت علی (ع) به وجود آمدند. یکی از مسایل پیچیده آن عصر، چگونگی رفتار با مسلمانان عرب و غیر عرب بود، در حالیکه حکومت اموی با نو مسلمانان، همچون کافران رفتار می کرد و از آنان، جزیه طلب می کرد. در این میان، مرجئه، به شدت طرفدار کاهش خشونت رفتار کارگزاران دولت اموی، به ویژه در ماوراءالنهر بوده و سعی داشتند با ریشه کن کردن تعصب قدیمی اعراب اموی، در جامعه اسلامی، مساوات به وجود آورند.^۱ بر اساس مطالعات خاور شناسان و بعضی منابع اولیه، مرجئه، به عنوان حامیان حکومت و گروهی که باعث تقویت کار بنی امیه شدند، معرفی شده اند. این نظریه، یک خطای فاحش است، زیرا آنها، امویان را به خاطر بی عدالتی و عدم مساوات، انتقاد می کردند^۲ و اگر بیان شده که آنها، امویان را تأیید می کردند، این، تنها یک تأیید سلیبی است نه ایجابی.^۳

در شرایطی که امویان به خاطر کاهش درآمدهای مالیاتی ناشی از فرار روستاییان به شهرها و معاف شدن نو مسلمانان از پرداخت جزیه به بهانه های گوناگون مسلمانی آنها را تحت فشار قرار داده، از ایشان جزیه می گرفتند، پاره ای از مرجئه کسانی را که به هر دلیل و حتی به ظاهر اسلام

۱- امام ابی الحسن اشعری: مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح هاموت ریتز، ۱۴۰۰ هـ صفحات ۱۵۴-۱۳۲.

۲- حسن ابراهیم جن: تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۳۶ هـ ش، صص ۲۲ و ۲۳.

۳- Morjia Encycloap Edia Of Islam VII P. ۶۰۵.

۴- احمد امین: فجر الاسلام، قاهره، انتشارات مکتبه النهضة المصریة، ۱۳۸۰ هـ. ج ۱، ص ۲۸۰.

می آوردند حمایت و تأیید می کردند و خواهان بهره مندی از حقوق یک مسلمان یعنی معافیت از جزیه بودند. عده ای از زمین تازه مسلمان که از ظلم و ستم حجاج به تنگ آمده بودند و به دستور ابوباز هم مجبور بودند جزیه بپردازند علیه این حاکم اموی در قیام ابن اشعث شرکت کردند که شرح آن در ذیر خواهد آمد:

۱-۱-۲: شرکت مرجئه در قیام عبدالرحمن بن اشعث (۸۰ هـ ق)

عبدالرحمان بن اشعث یکی از فرماندهان اموی بود. او که نخست، به دستور حجاج، مأمور سر کوبی یکی از شورشهای سیستان بود، عواملی چند، باعث بر هم خوردن روابط او و حجاج شد، پس مردم عراق را به یک شورش دسته جمعی فرا خواند. شورشهایی که به عبدالرحمن پیوستند، ترکیبی از شیعیان فقهای عراق، موالی ایران و نیز «مرجئه» بودند که در یک جنگ سه ساله در محل «دیر الجماجم» شرکت کردند. در مورد شرکت مرجئه در این قیام، نویسنده‌ای همچون احمد امین، صاحب کتاب «فجر الاسلام» تردید دارد، در حالیکه دیگر منابع، به وضوح در مورد حضور عینی آنها در این قیام، اتفاق نظر دارند.^۱

به عنوان مثال، در «حورالعین»، به صراحت نقل شده است: «وَ خَرَجَتِ الْمُرْجِئَةُ عَلَي الْحِجَّاجِ بْنِ يَوْسُفَ ثَقَفِي مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَشْعَثَ». ^۲ بنا به قول ابن سعد و طبری، کسانی همچون «ذَرِّبِنَ عَبْدِ اللَّهِ هَمْدَانِي» و «سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ»، از جمله مرجیان برجسته ای بودند که در این قیام شرکت کردند. ^۳ «ابراهیم التیمی» و «طلق بن حبيب» نیز از مخالفان سر سخت حجاج بوده‌اند که هر دو، مدتی در زندان حجاج، مدتی در حبس بوده‌اند.^۴

۱- ابن سعد: الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۲۹۳.

۲- طبری، ج ۵، ص ۱۴۹.

۳- جعفریان: مرجئه، تاریخ و اندیشه، ص ۱۵۰، به نقل از حورالعین، ص ۲۴۰.

۴- جعفریان: مرجئه، تاریخ و اندیشه، ص ۱۵۱.

۵- همان، ص ۱۵۲ و ۱۵۴.

۲-۲: مرجئه در زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ هـ.ق.)
 همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم، یکی از عوامل اصلی شورش مرجئه، علیه ابویان، عدم مساوات و طلب جزیه از نو مسلمانان توسط حکام اموی بود. مرجئه همواره، سعی داشتند که به نوعی عدالت را در جامعه برقرار سازند. در زمان عمر ثانی (عمر بن - عبدالعزیز)، در سال ۱۰۱ هـ بود که مرجئه به رهبری یکی از موالی خود، به نام « ابوالصیدا صالح بن طریف»، توانستند در این زمینه به نتیجه برسند. او، با طرح این شکایت که چرا، حدود بیست هزار نفر از موالی خراشان، بدون موجب کار می کنند و با وجود این، تعدادی از آنها که نو مسلمان هستند نیز مجبور به پرداخت جزیه هستند، از عمر تقاضا کرد که این وضعیت بهبود یابد. در برابر، عمر طی یک فرمان، به حاکمش فرمان داد که به طور کلی برای تمام مسلمانانی که به سوی کعبه - نماز می گذارند، پرداخت جزیه، ملغی اعلام شود. شایان ذکر است که ده سال بعد در سال (۱۱۰ هـ ق)، در زمان حکومت یزید بن عبدالملک، که ابوالصیدا به همراه یکی از یاران خود به نام « ثابت قُطنه» زندانی شد، پرداخت جزیه برای نو مسلمانان - سغدی در ماوراءالنهر اجباری شد. وضعیت مرجئه در زمان عمر بن عبدالعزیز، با اوضاع پیشین آنها متفاوت بود. برای روشنتر شدن موضوع، باید گفت که مرجئه در این زمان از یک امنیت خاص سیاسی برخوردار بودند. چنانچه گذشت، عمر در مدت حکومت دو ساله خود، نه تنها به خواسته یک شخص مرجئی احترام گذاشت و نو مسلمان را از پرداخت جزیه معاف کرد، بلکه در مباحث کلامی مرجئه، تحت پیشوایی یکی از متکلمان مرجئی به نام « موسی بن کثیر» نیز شرکت می کرد، و حتی بعضی مرجیان را در مناصب اداری خود می گماشت. انتصاب « غیلان دمشقی» (از مرجیان قدری شام) به سمت دیوان مظالم، می تواند دلیلی بر این مدعای ما باشد.^۲

۱- Encyclopaedia Of Islam VII P. ۶۰۶.

۲- شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی: تهذیب التهذیب، ج ۱۰، بیروت، ۱۳۲۷ هـ ش، ص ۳۶۸.

۳- جعفریان: مرجئه، تاریخ و اندیشه، صص ۱۶۲-۱۶۳.

۲-۳: مرجئه در زمان حکومت یزید دوم (۱۰۱-۱۰۵ هـ ق)

مرجئه در زمان حکومت یزید ثانی، همچنان به عنوان یک چهره ضد اموی، مطرح هستند. شرکت مرجئه، در قیام یزید بن مهلب، زید بن علی (ع) و شورش حارث بن سریج، بر ضد امویان، همگی دال بر این مدعای ما است.

۲-۳-۱: شرکت مرجئه در قیام یزید بن مهلب (۱۰۲ هـ ق)

یزید بن مهلب از خاندانی بود که در طول چند دهه از نزدیکترین یاران بنی امیه به شمار می‌رفت. بنا به دلایلی چند، در سال ۱۰۲ هـ ق، در حالی که روابط خاندان مهلب و امویان، به سستی گراییده بود، یزید، بر علیه امویان، سربه شورش برداشت. او کسی بود که قبلاً توسط عمر بن عبدالعزیز، زندانی شده بود و سپس در بصره، بر اساس کتاب خدا و سیره رسول الله (ص)، با مردم بیعت نموده بود. مرجئه بصره، یکی از گروه هایی بودند که با یزید بن مهلب، بیعت کردند. مرجیان تا آخرین لحظه، در برابر دشمنانی شامی، از خود، دفاع کردند و هرگز به حمله غافلگیرانه، دست نزدند و چه بسا، همین مسأله، باعث تأثیر منفی در سپاه یزید گشت. «سُمَيْدَع»، «جعد بن درهم» و «ثابت قطنه» از جمله مرجیانی بودند که با یزید بن مهلب، علیه امویان همکاری داشتند. ثابت قطنه در زمره شعرابی بود که اکثراً با اشعار خود، مردم عراق را به قیام علیه امویان فرا می‌خواند.^۱

۲-۳-۲: شورش حارث بن سریج (۱۱۶ هـ ق)

حارث بن سریج، یکی از پیشوایان مرجئه، در ماوراءالنهر بود که در سال ۱۱۶ هـ ق، تحت حکومت یزید ثانی، دست به یک جنبش رادیکالی، علیه امویان زد. رفورم ابن سریج، بر مبنای

۱- جعفریان: مرجئه، تاریخ و اندیشه، صص ۱۵۸-۱۵۵.

قرآن و عترت پیامبر (ص) بود و شعار او، برقراری تساوی برای نو مسلمانان بود.^۱ او با ادعای مهدویت، خود را منجی مظلومان می دانست. وی که موفق شد، تعداد زیادی از نارضایان از حکومت اموی را به سوی خود جلب کرد، تعداد زیادی از شهرهای ساحل سیحون را گشود و موفقیت‌هایی به دست آورد، اما در نبردی که با «اسد بن عبدالله قسری» حاکم اموی دز خراسان داشت، شکست خورد، شهرهای مفتوحه خود را از دست داد و به ماوراءالنهر گریخت. در زمان ولید دوم، این شهرها، مجدداً با میانجیگری نصر بن سيار، به او بخشیده شد؛ با وجود این، وی راضی به همکاری با والی خراسان نبود و بنابراین تا سال ۱۲۸ هـ ق همواره به مخالفت خود به امویان ادامه داد.^۲

تا کنون دیدیم که مرجئه همواره از زمینه های سیاسی فراهم شده بر علیه حکومت اموی، سود می جستند و قیام‌های ضلّۀ اموی را همراهی می کردند، اما آنچه که در مورد حارث بن سریج اتفاق افتاد، نهضتی بود که خود او به طور مستقل، علیه حکومت اموی راه اندازی نمود.

۲-۳-۳: شرکت مرجیان در قیام یزید بن علی (ع) (۱۲۲ هـ ق)

در اواخر حکومت یزید دوم، در سال ۱۲۲ هـ ق، مرجئه در یکی دیگر از قیام های ضد اموی، به رهبری زید بن علی (ع) شرکت کردند. زید، قبل از قیام خود، نسبت به مبانی کلامی مرجئه، چندان اعتقادی نداشت، چرا که اولاً رساله ای در ردّ مرجئه نوشته است و ثانیاً، علناً در قولی که به او منسوب است، بیزاری خود را از مرجئه اعلام کرده است.^۳ با وجود این مسأله، ما شاهد حضور مرجیان برجسته‌ای همچون «ابو حنفیه» و «مسعر بن کلام»^۴ در قیام زید بن علی (ع)

۱- Morjia Encycloap Edia Of Islam VII P. ۶۰۶

۲- حسن. ابراهیم حسن: تاریخ سیاسی اسلام، ص ۲۳.

۳- جعفریان: مرجئه، تاریخ و اندیشه، ص ۱۶۶.

۴- عسقلانی: تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۱۵. مسعر بن کلام، از مرجیان معروفی است که اهل سنت، پس از مرگ او، به دلیل عقاید ارجاء بر وی نماز نگذاردند.

هستیم، چرا که مرجئه، سعی داشتند از هر قیام ضد اموی به سود خود بهره جویند. پس با اظهار مودت، نسبت به اهل بیت و علویان و نیز کمک مالی به زید، او را همراهی کردند!

۲-۳-۴: آخرین موضعگیری مرجئه در برابر امویان

اقدام «عمر بن ذر» (یکی از رؤسای مرجئه)، در مخالفت با امویان، آخرین موضعگیری مرجئه در برابر امویان می باشد. وی از مرجیانی بود که به دلیل عقاید او در مورد ارجاء، علمای اهل سنت، بر جنازه اش نماز نگذاردند.^۱

۲-۵: مرجئه در دوره بنی عباس

پس از سقوط امویان، در سال ۱۳۵ هـ ق، حیات فکری و سیاسی مرجئه به دوره بنی عباس، انتقال یافت. بعضی از رهبران سیاسی مرجئه، از جمله «ابو حنفیه» و «یا» ابن ابی رواده، از کسانی بوده اند که در طول عمر خود، هر دو دوره را تجربه کرده و با هر دو (حکومت اموی و هم عباسی)، درگیری جدی داشته‌اند.^۲ در دوره عباسیان شاهد تغییراتی در وضعیت فکری و سیاسی مرجئه هستیم. به این صورت که روحیه انقلابی آنها کاستی می گیرد و دستگاه سیاسی عباسی، سعی می کند آنها را بازیچه دست خود قرار داده و در مقابل امامان شیعه قرار دهد. همان طور که قبلاً نیز اشاره کردیم، در این دوره «محدثه» (یکی از فرق مرجئه) گروهی بودند که امامت امام هفتم و امام هشتم شیعیان را به طور موقت پذیرفتند، اما پس از شهادت امام

۱- جعفریان: مرجئه، تاریخ و اندیشه، ص ۱۶۸.

۲- عقلانی: تهذیب التهذیب، ج ۷، صص ۴۴۴ و ۴۴۵.

۳- جعفریان: مرجئه، تاریخ و اندیشه، ص ۱۷۹.

علی بن موسی الرضا(ع)، دوباره به عقاید خود بازگشتند.^۱ بنا به قول «ابن معین»، مرجئه در این دوره، با داشتن عمامه، از دیگران ممتاز بوده اند.^۲

نتیجه گیری

همان گونه که در سرگذشت مرجئه در عصر اموی بیان کردیم، آنها گروهی بودند که در جامعه دو قطبی عصر اموی، براساس مبانی خاص عقیدتی و با شعار برابری و مساوات در جامعه، به ضدیت با حکام اموی می پرداختند و هر زمان که موقعیت سیاسی مناسبی پیش می آمد، به شورش های ضد اموی می پیوستند. این شورش ها، بیشتر به دلیل اعلام مخالفت با بی عدالتی و زور گویی حکام اموی در برابر مسلمانان بود چراکه امویان معتقد بودند بسیاری از ذمیان برای رهایی از پرداخت جزیه مسلمان شده اند، بنابر این باز هم باید از آنها جزیه طلب کرد و مرجئه چنین اندیشه ای را قبول نداشتند، از طرفی با هر گونه سب و لعن امویان نسبت به حضرت علی(ع) مخالف بودند. با این وجود، آنچه مسلم است این که هیچگاه این فرقه راه طور جدی سرکوب نکردند، بنحوی که حیات فکری و سیاسی آنها به دوره عباسیان نیز منتقل شد. این حاکمان، بنا به مصالح سیاسی خود، از برخی افکار مرجئه از جمله نظریه آنها در باره ملاک تعیین کفر و ایمان و دیدگاه آنها درباره تعیین امام به نفع خویش بهره می بردند. به عبارت روشتر، آنها به اعتبار این افکار می پنداشتند که تا هر زمان بخواهند می توانند غاصبانه حکومت کنند بدون این که ایمان آنها خدشه دار شود.

در پایان، مرجئه، بیش از آن که از سوی حکومت وقت دچار ضعف شود قربانی تضادهای فکری و اختلافات فرقه های متعددی شد که از آن منشعب گردیده بود.

۱- ولوی: تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ج ۱، ص ۱۹۰.
 ۲- جعفریان: مرجئه، تاریخ و اندیشه، به نقل از تاریخ یحیی بن معین، ج ۴، ص ۹۳.

منابع

- ۱- ابن سعد. **الطبقات الکبری**، بیروت، داربیروت للطباعة والنشر، ۱۴۰۵ ه. ق.
- ۲- احمد امین. **فجر الاسلام**، قاهره، مکتبه النهضة المصریه، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۳- اشعری. امام ابی الحسن. **مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین**، تصحیح هلموت ریتز، ۱۴۰۰ ه. ق.
- ۴- جمفریان. رسول. **موجنه، تاریخ و اندیشه**، قم، انتشارات خرم، ۱۳۷۱ ه. ش.
- ۵- حسن ابراهیم حسن. **تاریخ سیاسی اسلام**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۶ ه. ش.
- ۶- حسینی رازی. سید مرتضی بن داعی. **تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام**، تصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۳ ه. ق.
- ۷- خالداد هاشمی. مصطفی. **توضیح الملل**، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱ ه. ش.
- ۸- زرین کوب. عبدالحسین. **تاریخ ایران بعد از اسلام**، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۸ ه. ش.
- ۹- سمعانی. امام ابی سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی. **الانساب، جزء پنجم**، لبنان، بیروت، ۱۴۰۸ ه. ق.
- ۱۰- طبری. محمد بن جریر. **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ ه. ش.
- ۱۱- عسقلانی. شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی بن حجر. **تهذیب التهذیب**، جزء هفتم و دهم، بیروت، ۱۳۲۷ ه. ق.
- ۱۲- مشکور. محمد جواد. **تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی**، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۷۲ ه. ش.
- ۱۳- مشکور. محمد جواد. **تاریخ مذاهب اسلام** (ترجمه الفرق بین الفرق)، تألیف ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۴ ه. ش.
- ۱۴- مشکور. محمد جواد. **فرهنگ فرق اسلامی**، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ه. ش.
- ۱۵- مقریزی. الخط المقریزی، **انتشارات دار احیاء العلوم**، چاپخانه الساحل الجنوبي، الشیخ، لبنان.
- ۱۶- ولوی. علی محمد. **تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی**، ج ۱، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۶۷ ه. ش.